

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل  
۱۱ می ۲۰۲۳

## عمران خان، پاکستان و افغانستان!؟

(۱)



**چهارشنبه - ۲۰ ثور ۱۴۰۲ - کابل:** در یادداشت کنونی توجه شما را خبرزندانان شدن "عمران خان" صدراعظم قبلی پاکستان و پی آمد های خونبار آن در پاکستان و افغانستان جلب می نمایم. به جای مقدمه باید تذکار دهم که این یادداشت عمدتاً شامل دو بخش است، یکی شخص عمران خان و نقش وی در حاکمیت پاکستان و دیگری تأثیر پی آمد های زندانی شدن وی بر افغانستان:

### ۱- عمران خان و نقش وی در پاکستان:

\*- با حرکت از این واقعیت که اکثریت خوانندگان این مختصر با "عمران خان" به مثابه "یک شخص" چه بسا بیشتر از من آشنائی داشته باشند، به همین اندازه اکتفاء می نمایم تا بنویسم: "عمران خان" یک تن از اسطوره های ورزشی پاکستان و جهان بوده به همان سان که در دنیای فوتبال افرادی چون "پله، بکن باور، مره دونا و ..." و در دنیای پهلوانی شخصیت هائی چون "تختی" از مرز های تاریخ گذشته و به افسانه پیوسته اند، نامبرده نیز تا قبل از روی آوردن به سیاست در دنیای کریکت از همان جایگاه برخوردار بود؛

\*- از آنجائی که از زمان اعطای استقلال کاذب به کشور نو بنیاد و نوساخته ای به نام "پاکستان" مقدرات حاکمیت و در نتیجه سرنوشت بیش از ۲۰۰ میلیون - قبل از جدائی بنگله دیش- انسان را کلاً دو نیرو- خاندان بوتهو و خاندان شریف- در همکاری و به مثابه آلت دست ارتش پاکستان تعیین می نمودند و ارتش پاکستان از این بازی موش و گربه با این دو نیرو کاملاً خسته شده در مقاطع مختلف مجبور شده بود تا با گرفتن زمام امور به دست خودش، ماهیت حاکمیت در پاکستان را ناخواسته افشاء نماید، آوردن "عمران خان" در میدان سیاست و استفاده از کاریزمای اسطوره نی وی جهت زدن دو رقیب نیرومند ارتش، متأثر از تلاشی بود که ارتش پاکستان جهت بیرون کردن حاکمیت از دور و تسلسل منفی حاکمیت سه گانه یعنی ارتش، خاندان بوتهو و یا خاندان شریف انجام داد. این که در قسمت افتخار ورود "عمران خان" به چنین میدانی آیا تنها ارتش پاکستان دخیل بوده و یا دولت انگلیس و به ویژه "ام. آی. ۶" نیز نقشی داشته است، هر چند خود سندی در دست ندارم مگر دور از احتمال نیز نمی دانم؛

\* - "عمران خان" با ورود به میدان مبارزه سیاسی و قرار گرفتن در رأس حاکمیت، در کل دو خدمت بسیار بزرگ برای ارتش پاکستان انجام داد.

نخستین خدمت تفهیم موقعیت پائینتر از صف خاندانهای "بوتهو و شریف" به آنها بود. "عمران خان" در تمام دوران صدارتش، این خاندانها و باندهائی را که به نام "حزب" به دنبال خود می کشیدند، آنقدر تحت فشار قرار داد که سرانجام هر دو باند، نه تنها نوکری مطلق و بدون چون چرای ارتش پاکستان را پذیرفته و قلاده بردگی سازمان استخبارات نظامی پاکستان را بر گردن آویختند بلکه خود نیز بر تمام کشیدگی ها و اختلافات و خونریزی ها بین خودشان نقطه پایان گذاشته، مشترکاً دست بر سینه منتظر اجرای اوامر ارتش پاکستان ایستادند.

دومین خدمت که از لحاظ ارزش نه تنها کمتر از اولی نیست بلکه در ساحة منطقه جایگاه "آی. اس. آی." را نسبت به تمام رقبای منطقه نی و جهانی اش تثبیت نمود، با یک دیپلوماسی کاملاً فعال و هماهنگ با ارتش پاکستان، به حاکمیت رسانیدن دوباره طالب آنهم از طریق افتخار امپریالیسم امریکا و شرکاء تا حاکمیت را به طالب انتقال دهند، بود.

\* - "عمران خان" که با انجام این دو خدمت خود را در اوج قدرت و حاکمیت می دید و فراموش نموده بود که "از زور کاکاست که انگور در تاکهاست" و پشت خودش را از جانب ارتش کاملاً محکم احساس می نمود، نخستین اشتباه مرگبارش را زمانی مرتکب شد که با تکیه به کمکهای چین و روسیه، خواست در قبال جنگ اوکراین موضع مستقل اتخاذ و از محکوم نمودن روسیه امتناع ورزد. آنچه را "عمران خان" نتوانست در این رابطه درست نماید، رابطه و پیوند جناح نظامی سرمایه بزرگ پاکستان، با سرمایه امپریالیستی غرب بود. در نتیجه "عمران خان" نتوانست بفهمد که وقتی تهاجم روسیه بر اوکراین را محکوم نمی نماید و در پی آن از صدور تولیدات نظامی پاکستان به اوکراین جلوگیری می نماید، این تنها غرب امپریالیستی نیست که بر وی خشم خواهد گرفت، بلکه بیشتر از غرب، جناح سرمایه بزرگ نظامی وابسته به غرب پاکستان با وی خصومت خواهد ورزید؛

هر چند غرب از این حرکت گستاخانه "عمران خان" ناراحت شد باز هم نمی خواست خیلی زود با این مهره اش تصفیة حساب نماید مگر به خاطر دادن یک هوشدار و تفهیم جدیت مسأله نزدیکترین کس به وی در ارتش پاکستان را که تمام امید "عمران خان" به او بود یعنی رئیس استخبارات نظامی پاکستان را از کارش برکنار نمودند، باشد "عمران خان" معنای آن را دریابد. تا جائی که دیده شد وقتی "عمران خان" معنای آن پیام را درک کرده نتوانست و فکر کرد می تواند با ارتش پاکستان و حامیان بین المللی اش مستقیماً دست به گریبان شود، ارتش پاکستان در یک پروسه چند لایه نه تنها وی را از حاکمیت خلع نمود، بلکه شرایط به زندان افگندنش را نیز مساعد ساخت.

\* - آن پروسه شامل مراحل آتی می شد:

- دو رقیب تاریخی و دو دشمن خونین یعنی خاندان های "بوتهو و شریف" را با هم آشتی داده، با وعده دادن قدرت به آنها، اتحاد شان را قیام نمود،

- عناصر متزلزل، فاسد و نفوذی ارتش در درون باند "عمران خان" را از وی جدا نموده، امکان خلع وی از حاکمیت را از طریق پارلمان پاکستان مساعد ساخت،

- وقتی "عمران خان" جهت خنثا ساختن توطئه کودتا گرانه ارتش پاکستان که به دستور ناتو انجام می یافت، خواست پارلمان را منحل و انتخابات جدیدی برگزار نماید، ارتش بازوی قضائی حاکمیت را وارد میدان نموده، به اصطلاح "دادگاه عالی پاکستان"، صلاحیت "عمران خان" را در انحلال پارلمان زیر سؤال برده به پارلمان اجازه و فرصت داد تا کودتائی را که ناتو علیه وی سازماندهی نموده بود موفقانه به انجام رسانده وی را از قدرت دور افکنند،

- این روند کاملی نمی شد مگر این که در بطن تمام این کشمکش ها، ارتش به صورت لگام گسیخته، تمام هواداران "عمران خان" در ارتش و سازمان استخبارات نظامی آن کشور را یا به دنبال "نخودسیاه" نفرستد و یا هم از کار بیکار نسازد، کاری که به سرعت انجام یافت.

\* آنچه دیروز اتفاق افتاد و پولیس مخصوص پاکستان "عمران خان" صدراعظم سابق آن کشور را به شکل "آدم ربائی" نه بازداشت از میان هوادارانش ربود و به بند افگند، در حقیقت تکمیل یک روندی بود که بیشتر و بیشتر از یک سال قبل آغاز یافته بود. و اما کارهائی را که به تحریک باندی که در اطراف "عمران خان" زیر نام "حزب تحریک انصاف" جمع شده بودند، مردم پاکستان در جریان دیروز و امروز انجام دادند، کارهائست که تا حال در تاریخ بیش از ۷۸ سال عمر پاکستان سابقه نداشته است. از جمله:



- از زمان ایجاد و تولد نامیون کشوری به نام پاکستان، تاریخ آن کشور به خاطر ندارد که مردم پاکستان بیهراس از ددمنشی و جنایان قیاس ناپذیر ارتش پاکستان، علیه خواست ارتش صدا بلند نموده باشند. یعنی در تمام این مدت وقتی چندین بار ارتش پایش را مستقیماً وارد میدان سیاست نموده و صدراعظم های برحال را بدون هر نوع تدارکی راهی زندان نموده، مردم و آن احزاب هیچ گاهی صدای شان بلند ننموده اند و خواسته و یا ناخواسته، آگاهانه و یا ناآگاهانه به اراده ارتش تمکین نموده اند.

- در حالی که این بار مردم پاکستان به شجاعت بی نظیری تقابل با ارتش را گزیده، حملات شان را نه تنها در روی خیابان با پرتاب مواد آتش زا بر روی ارتش ثبت تاریخ مبارزه علیه ارتش خونخوار پاکستان نموده اند، بلکه با حمله بر برخی از دفاتر "آی. اس. آی." مانند "دفتر راولپندی" و تعداد از "تهانه های پولیس" عمدتاً در ایالت های "خیبر پختونخواه"، "سند" و "پنجاب" و از همه مهمتر حمله بر منازل شخصی خاندان "شریف" در پنجاب و فرمانده عممی

ارتش پاکستان در "لاهور" نشان داده اند که ترس مرگبار شان از ارتش قساوت پیشه پاکستان در حال فرو ریختن است و مردم پاکستان هم می توانند نوید ورود به عرصه انقلاب اجتماعی را بدهند؛



\* - بزرگترین کاستی و کمبود در خیزش و شورشگری مردم پاکستان علیه حاکمیت تا حال، عدم توجه به دستگاه قضائی دولت پاکستان است. مردمی که علیه ارتش پاکستان و گلوله هایش سینه سپر می سازند سرانجام باید بدانند که قوه قضائی و نهادی به نام "دادگاه عالی پاکستان" نیز بخشی از حاکمیت وابسته و منقاد به امپریالیسم می باشد. مردم می باید این را بدانند که امپریالیسم امریکا و بزرگترین شریکش در این منطقه یعنی انگلستان، به همان سان که حین ضرورت از ارتش استفاده می نمایند، گاهی هم از سگان زنجیری اش در نهادی به نام "دادگاه عالی پاکستان" سود جسته اهداف شان را از آن طریق برآورده می سازند. مردم باید بدانند که "دادگاه های عالی" از نوعی که در پاکستان، برازیل، بولیوی، افغانستان زمان "کرزی، غنی احمدزی" و بقیه کشور ها وجود دارند بخشی از بازوی اعمال قهر حاکمیت بوده و می باید آماج خشم و نفرت شان قرار گیرند. مردم باید بدانند به همان سان که منازل و ادارات "شریف" ها، سران ارتش و دفاتر پولیس و استخبارات را آتش می زنند، دفاتر مربوط به بیدادگاه های حاکمیت را نیز آتش زده، قاضی های جبار و وطنفروش را نیز مجازات انقلابی نمایند. مردم باید بدانند تا زمانی که تابوی "قدسیت دادگاه عالی" را زیر پای نکرده اند، همیشه قشری از وطنفروشان وجود خواهد داشت تا به ساز استعمار رقصیده زیرنام قانون و عدالت بزرگترین بی قانونی ها و اعمال ظالمانه را انجام دهند؛

\* - آنچه تا هنوز کاملاً نا مشخص است از یک جانب موضعگیری "له و یا علیه" مخالفان مسلح و غیر مسلح دولت پاکستان در قبال این خیزش مردمی می باشد. یعنی به همان اندازه که تا حال "تحریک طالبان پاکستان" که دلایل زیادی جهت همراهی با این خیزش نیز دارند، تا هنوز حمایت رسمی شان را نه با یک موضعگیری سیاسی و نه هم عملیات نظامی به معنای حمایت سیاسی اعلام داشته، "جنبش تحفظ پشتون" نیز به مثابه یک جنبش، حمایت و سهمگیری مستقیم مستقیم خودشان را از این خیزش اعلام نداشته اند.

از جانب دیگر از آنجائی که زندانی شدن "عمران خان" دقیقاً دو روز بعد از ختم مسافرت وزیر خارجه جمهوری خلق چین و مذاکران طولانی که با مقامات ملکی و نظامی پاکستان داشت اتفاق افتاد و با در نظر داشت این که از یک سو

چین با برکناری "عمران خان" از قدرت در سال گذشته موافق نبود و از سوی دیگر "ریشی سوناک" صدراعظم انگلیس همان دیروز بسیار صریح حمایت دولتش را از جنایات و سرکوب های ارتش پاکستان اعلام داشت، تا هنوز روشن نیست که آیا چین هم "عمران خان" را فروخته است و یا خیر؟ و اگر فروخته است به کدام قیمت؟ زیرا کاملاً مسلم است با نفوذ اقتصادی و سیاسی که دولت چین در پاکستان دارد و علایقی که بین چین و گروه شانگهای با "عمران خان" وجود داشت، دولت پاکستان هیچ گاهی به خود اجازه نمی دهد علی رغم تمام چراغ سبز از جانب غرب، به چنین عمل بحران سازی دست بزند هرگاه در این حرکت موافقه دولت چین را نگرفته باشند باید منتظر عکس العمل آن کشور ماند.

ادامه دارد

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!  
مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل  
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد  
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!